

راهبردشناسی مدیریت بحران در سیره زینب کبری (علیها السلام)

حامدپوررستمی*

استادیار گروه شیعه شناسی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۴)

چکیده

اگر بحران را زمان «خطر» یا «نگرانی» تعریف کرده و آن را وضعیتی بدانیم که خارج شدن از آن مشکل است، بدون تردید فضای دهه ۶۰ هجری قمری از بحرانی ترین برهه های تاریخ است و مدیریت این بحران، مدل و برنامه جامعی می طلبید که در آن بهترین بینش ها و روش های اداره و کنترل بحران لحاظ می شد که ما این برنامه را راهبردشناسی مدیریت بحران می نامیم. بدیهی است در این برنامه ابتدا باید موارد بحران شناسایی و سپس، با ترسیم اهداف مورد نظر، شیوه ها و رویکردهای مقتضی اتخاذ شود. از مهمترین بحران های آن عصر می توان به (۱) بحران معرفتی و عقیدتی؛ (۲) بحران رفتاری و اخلاقی و (۳) بحران روحی و روانی اشاره نمود. از سوی دیگر، در سیره زینب کبری سلام الله علیها، سه رویکرد راهبردی، قابل استنباط و استخراج است که بحران های پیش گفته را هدف قرار داده است: (۱) رویکرد تخریبی و تحقیری با هدف رسوایی یزیدیان و بنی امیه؛ (۲) رویکرد تنذیری و تنبیهی با هدف بیداری مردم و تثبیت و تبیین ماهیت قیام حسین (ع)؛ (۳) رویکرد تسکینی و دفاعی با هدف کاهش آلام روحی و روانی و حفاظت از قافله حسینی. همچنین، این مقاله به عوامل بنیادین مدیریت بحران در سیره زینب کبری از چهار حیث (۱) مبدأ شناختی (۲) هستی شناختی (۳) راهکار شناختی (۴) شخصیت شناختی اشاره نموده است.

واژگان کلیدی

راهبردشناسی، مدیریت بحران، سیره زینب کبری، بحران، رویکردهای راهبردی.

Email: purrostami@ut.ac.ir

* تلفن نویسنده: ۰۲۵۳-۶۱۶۶۴۳۹

از حمایت مالی دانشگاه تهران در این تحقیق که در قالب طرح پژوهشی شماره ۲۷۹۸۴/۱/۰۳ با استفاده از اعتبارات

پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است، قدردانی می گردد.

مقدمه

انسان‌ها در زندگی با بحران‌ها و چالش‌های کوچک و بزرگی مواجه می‌شوند که بسته به نوع بحران و ظرفیت‌های روحی و معرفتی، قادر خواهند بود از آن‌ها عبور کنند. جهان معاصر علی‌رغم آنکه در حوزه‌های سخت افزاری و پیشرفت‌های مادی رشد چشمگیری را به خود دیده اما نتوانسته است در حوزه‌های نرم افزاری و تعاملات روحی، روانی و اخلاقی به نصاب‌های بایسته و شایسته دست یازد.

یکی از این حوزه‌های نرم افزاری مدیریت تعامل و کیفیت مواجهه با بحران و چالش‌های فراروی است. به عنوان مثال، پژوهش‌های جدید در این زمینه بیانگر آن است که هفتاد درصد از کل بیمارانی که به پزشکان مراجعه می‌کنند، اگر بتوانند خود را از بحران‌ها و نگرانی‌های زندگی خلاص سازند، قادر خواهند بود خود را درمان کنند. آلکسیس کارل^۱ می‌گوید: «آنان که نمی‌دانند چگونه با بحران‌ها و نگرانی‌ها مقابله کنند، در جوانی می‌میرند». به دیگر معنا، عدم مدیریت بحران و ناتوانی در عبور از چالش‌ها و مشکلات نقش بسزایی در تداوم بیماری و درد دارد (کارنگی، ۱۳۷۹ش، ص ۴۴-۴۵).

اگر بحران را زمان «خطر» یا «نگرانی» تعریف کرده و آن را وضعیتی بدانیم که خارج شدن از آن مشکل است (کبیری، ۱۳۷۶ش، ص ۳۱)، بدون تردید فضای دهه ۶۰ هجری قمری از بحرانی‌ترین برهه‌های تاریخ است. فضایی که خطرهای گوناگون جامعه اسلامی را تهدید کرده و هر روز به سمت جولان منکر و انزوای معروف در حوزه‌های مختلف پیش می‌رفت تا جایی که اگر فداکاری‌های امام حسین و سجاد علیهما السلام و زینب کبری سلام‌الله‌علیها نبود، محو دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز دور از انتظار نبود. اما این مقاله سعی دارد گوشه‌هایی از نقش آفرینی و عظمت

1. Alexis carrel

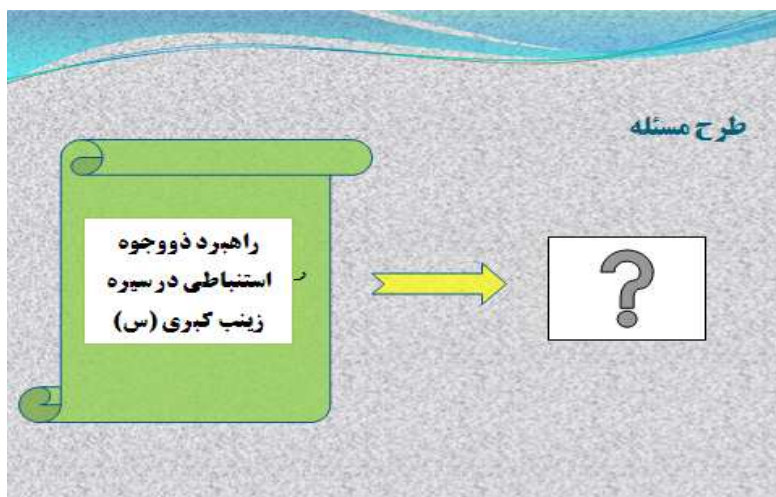
حرکت حضرت زینب سلام الله علیها و کیفیت مدیریت بحران و رویکردهای اتخاذی آن بانوی جلیل القدر را به تصویر بکشد.

بدون تردید، پاسداری از نهضت خونین امام حسین (ع) و رساندن پیام‌های عاشورا به جهانیان، از مهمترین رسالت‌های فراروی حضرت زینب به شمار می‌آید. حضرت راه سخت و دشواری را در پیش دارد و باید در جمعیتی سخن بگوید که از سویی، قدرت نیزه و تهدید آن‌ها بیداد می‌کند و از دیگر سو، گوششان ناشنوا و چشمانشان نابیناست و در حماقت و نادانی کامل به سر می‌برند.

طرح مسئله

انجام این رسالت بزرگ، نیاز به کاریست راهبرد جامع و چندوجهی دارد که ضمن ملاحظه همه جوانب، بتواند اهداف خود را به ثمر برساند. از این رو، مسأله این مقاله شناخت راهبردیست که زینب کبری به منظور مدیریت بحران و چالش به منصف ظهور رسانده بود. همچنین، شاخصه رویکردهای راهبردی و عوامل بنیادین در مدیریت بحران (در سیره زینب کبری)، نیز از مسائلی است که مقاله به آن‌ها می‌پردازد. پیرامون پیشینه موضوع نیز شایان ذکر است تا جایی که نویسنده بررسی نموده، عنوان یا موضوعی مشابه موضوع حاضر مشاهده ننموده است. البته در برخی از کارهای صورت گرفته^۱ نقاط اشتراکی به چشم می‌خورد اما نقاط افتراق این تحقیق با کارهای صورت گرفته از حیث مهندسی و شاکله کار، نگرش راهبردی به موضوع، برشمردن بحران‌های فراروی و ارائه راهکارهای مقتضی با تکیه بر شواهد تاریخی و روایی می‌باشد.

۱. از جمله این کارها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: زینب علیهاالسلام، رهبر کاروان اسیران کربلا - زنی که پیامبر بود - رسالت در اسارت - زینب؛ قهرمان صبر - زینب علیهاالسلام، پیروز تمام امتحانات - زینب(ع)، بزرگ قهرمانی در تاریخ آزادی - زینب کبری(س) مفسر معنی زندگی - زینب(س)؛ زبان علی(ع) در کام، رسالت حسین(ع) بردوش - زینب، کربلای جاری - زن در آیین کربلا - زنان و نهضت حسینی - نقش اسیران کربلا در معماری فرهنگ عاشورا - شیوه‌های تبلیغی حضرت زینب (س) - حماسه آفرینی زینب (علیهاالسلام) در نهضت عاشورا - افشاگری‌ها و پیام رسانی‌های بازماندگان واقعه.



نمودار ۱. طرح مسئله راهبرد ذووجه در سیره زینب کبری (س)

همچنین، گفتنی است که روش تحقیق در این موضوع، تحلیلی - توصیفی است که بر مبنای رویکرد کتابخانه‌ای (دیجیتالی و غیردیجیتالی) سامان یافته است.

مفهوم شناسی

راهبرد

مفهوم راهبرد یا استراتژی ابتدا به معنای فن، هدایت، تطبیق و هماهنگ‌سازی نیروها جهت نیل به اهداف جنگ در علوم نظامی بکار گرفته شد.^۱ اما این مفهوم به تدریج توسعه یافته و در حوزه‌های دیگر نیز بکار گرفته شد. برخی راهبرد را به آگاهی‌های منظم که نحوه به خدمت گرفتن قدرت (توانایی) سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی را برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر نشان

1. Strategy

2. <http://horizon.unc.edu/projects/seminars/futuresresearch/strategic.html>

می‌دهد، تعریف نموده‌اند (شیرودی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۵). میتزبرگ تعریف کوتاهی راجع به استراتژی ارائه داده است. از نظر وی استراتژی عبارت است از الگوی به جریان انداختن تصمیمات (داوری و شانه ساززاده، ۱۳۸۰ش، ص ۴۱-۷۹). به طور کلی، می‌توان راهبرد را به فن هدایت نیرو و تطبیق و هماهنگ ساختن نیروها جهت نیل به هدف‌های بزرگ» تعریف نمود (روشندل، ۱۳۷۰، ص ۲۳۵-۲۴۲). از منظر نویسنده راهبرد هنر و برنامه جامع بهره‌گیری از حداکثر ظرفیت‌های موجود جهت دستیابی به اهداف مشخص می‌باشد که حاصل ترکیب مدون و منسجم بینش‌ها و روش‌ها بوده و می‌تواند در هر یک از عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی طراحی شود.

بحران

«بحران» که معادل لاتین آن، واژه «krisis» و معادل انگلیسی آن، واژه «Crisis» می‌باشد، در زبان ساده، به «زمان خطر» یا «نگرانی» اطلاق می‌گردد. در حقیقت، وضعیت یا دوره‌ای است که در آن، اشیا، نامطمئن، سخت و دردآور هستند. به ویژه زمانی که باید از خطری عمده و اصلی جلوگیری شود (باقری، ۱۳۸۰). در فرهنگ مدیریت سازمان آکسفورد، بجای استفاده از واژه بحران، مفهوم-های متفاوتی از قبیل «نگرانی»، «فشار عصبی»، «فلاکت» و «هراس» متداول است. در واقع، بحران خطر آنی و رخدادی است که در جهت رفتن به سوی خرابی ناگهان پیش می‌آید و یا وضعیتی که خارج شدن از آن مشکل است (کبیری، ۱۳۷۶ش، ص ۳۱). در بحران یک فشار زاینده روانی - رفتاری شکل می‌گیرد که باعث در هم شکسته شدن امور متعارف زندگی و نظم اجتماعی می‌شود و غالباً با آسیب‌های جانی و مالی، تهدیدها و خطرهای گوناگون همراه است.

راهبردشناسی مدیریت بحران

راهبردشناسی مدیریت بحران، مدل و برنامه‌ای است که در آن شیوه‌های رهبری و کنترل بحران (وضعیت نامطلوب) در آن لحاظ شده است. در این برنامه ابتدا باید موارد بحران شناسایی و سپس با ترسیم هدف مورد نظر، شیوه و رویکرد مقتضی اتخاذ شود. برخی از نظر موضوعی، مطالعات انجام شده پیرامون بحران را بر روی چهار جنبه‌ی اساسی آن متمرکز می‌دانند که عبارتند از «دلیل یا دلایل پیدایش بحران»، «پی‌آمدها»، «اقدامات احتیاطی پیشگیرانه» و «اقدامات پس از بحران»

(مظلومی، ۱۳۷۹ش، ص ۶۵-۸۲). موضوع بحث این نوشتار مربوط به چهارمین جنبه است یعنی اقدامات راهبردی زینب(س) در رهبری و مدیریت بحران‌ها و چالش‌های فراوانی که اسلام و مسلمانان با آن مواجه بود.

بحران‌های فراروی در واقعه کربلا

رویکردها و جلوه‌های الهی و رحمانی در اصحاب حسین (ع) حیث زیباشناختی کربلا را رقم زد و فقدان این عنصر در یزیدیان، حیث آسیب شناختی کربلا را. یعنی زیبایی، عظمت و ماندگاری عاشورا مدیون تجلی عقل، عشق و حماسه‌ای بود که یاران باوفای حسین در عاشورا از خود به نمایش گذاشتند و از سویی دیگر، بحران‌ها، فلاکت‌ها و نتایج غم بار عاشورا معلول خمودی عقل، عشق و حماسه‌ای بود که توسط قاتلان و ساکتان در عصر حسین(ع) رخ نمایان نمود. در این فضا، اسلام و نهضت حسینی جهت فرونشاندن و مدیریت بحران‌های ایجاد شده نیاز به قهرمانانی همچون زینب کبری سلام الله علیها داشت. در مواجهه با بحران‌های فراروی دست کم دو رویکرد (۱) فرار از بحران و (۲) مقابله روشمند با بحران وجود داشت که زینب کبری دومی را برگزید و تهدیدی عظیم را تبدیل به فرصت کرد. با توجه به تعریفی که از بحران گذشت، مهمترین بحران‌های حاکم بر سال ۶۱ هجری عبارت بودند از:

۱) بحران معرفتی و عقیدتی

یکی از خطرات بزرگی که اسلام و نهضت حسینی را تهدید می‌کرد، انحراف فکری و معرفتی در جامعه آن روز و تحریف حادثه عاشورا و پیام‌های بنیادین آن بود. به عنوان مثال، بنی‌امیه سعی داشت از عوام‌زدگی مردم استفاده کرده و خود را لشکریان خدا معرفی نموده و جنایت خود را کار خدا^۱ و تدبیر خلیفه مسلمین جلوه دهد (ابن فثال نیشابوری، بی‌تا، ص ۱۸۳؛ ابن کثیر دمشقی، بی‌تا،

۱. به عنوان مثال، عبدالله جنایت یزید را کاری خدایی پنداشته و خطاب به زینب کبری می‌گوید: کیف راءیت صنع الله باخیک؟ (اللهوف فی قتلی الطفوف، ۴۱۷ق، ص ۹۴؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۸۸)

ج ۸، ص ۱۹۰)؛^۱ اگر این اندیشه بین مردم جا می افتاد که هر آنچه از خلیفه مسلمین صادر می شود، حق و منطبق با اراده خداست، دیگر رفتارهای ظالمانه حکومت و ناهنجاری های اخلاقی یزید، زشت و بد به شمار نمی آمد چرا که معیار حق، فعل خلیفه مسلمین القاء شده بود! همین امر باعث شد که به تدریج تأثیر خود را بر شامیان گذاشته و به هنگام ورود اهل بیت پیامبر (ص) به دمشق ضمن خارجی خواندن آنها، به تزیین شهر پرداخته و با شادمانی به هم تبریک می گفتند (خوارزمی، ۱۴۱۸ق، ص ۶۰) و یا چند سال بعد هنگام آتش زدن کعبه می گفتند حرمت کعبه و فرمانبرداری از خلیفه مسلمین با هم جمع شدند (در واقع، با هم تعارض پیدا کرده اند) و در این میان اطاعت و فرمانبرداری از خلیفه مسلمین مقدم است! (یعقوبی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۱) این در حالی بود که یزید به اصول بنیادینی چون نبوت و معاد اعتقاد نداشت. در اشعار او، آمده است: اما اینکه با ما از قیامت و زنده شدن مردگان و حساب و کتاب آن سخن گفته اند، گوش مده که همه آنها افسانه است تا (پیامبر ص) و اهل بیتش) ما را به آنها مشغول کنند! اگر هم قیامتی در کار باشد، او (پیامبر اکرم) را با شرابی گوارا و خنک که تا مغز استخوان اثر می گذارد دیدار خواهیم کرد! (ابن جوزی، بی تا، ص ۱۶۴) (با چنین حاکمیت مسموم و فضای سراسر فتنه گون، بسیار نیاز به بصیران صوری بود که اهداف و ماهیت قیام حسین (ع) و شاخصه های حق را برای مردم تبیین نمایند، و اگر قیام امام حسین و پیام رسانی اهل بیتش نبود، بقای حقیقت اسلام بعید به نظر می رسید.

۲) بحران رفتاری و اخلاقی

بدون تردید، اگر بنی امیه موفق می شد در حوزه تثوریک به موفقیت دست یابد به تبع آن در حوزه عمل چندان مشکل نداشت. به عبارتی، اگر مبانی فکری اموی در جامعه حاکم می شد، در آن صورت شاخص ارزش ها، هنجارها و معیار خوب و بد نیز تغییر می نمود. به عنوان مثال، معاویه توانسته بود با اجتهادات و بدعت های خود، احکام و مقررات اسلامی را دچار تغییر و تحریف کند که حتی برخی از آنها به «اولیات معاویه» مشهور شده بود (عسکری، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۸). عواملی از

۱. ثم نادى عمر بن سعد فى الجيـش: يا خيل الله اركبوا و ابرشروا، فركبوا و زحفوا اليهم بعد صلاة العصر.

این دست بود که یزید را بیش از حد گستاخ کرده بود به طوری که شخصی به عنوان خلیفه مسلمین! به کنیزان صاحب فرزند از پدرش تجاوز می‌کرد، با دختران و خواهرهای خود همبستر می‌شد، شراب می‌خورد و نماز نمی‌خواند (یعقوبی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۰). از این رو، ترویج و حاکمیت ناهنجاری‌های رفتاری و اخلاقی نیز یکی از بحران‌های احتمالی فراروی بود.

۳) بحران روحی و روانی

فقدان ناگهانی و شهادت جانکاه و دلخراش امام حسین علیه السلام و اصحاب باوفایش آلام و دردهای روحی و روانی شدیدی برای بازماندگان عاشورا خلق کرده بود. آن‌ها پدران و برادران خود که بهترین و برترین انسان‌های آن عصر بوده و از حیث فضایل اخلاقی مانند مهربانی، خوش‌رویی و غیرت در قله قرار داشتند، یکجا و مظلومانه از دست داده بودند. قطعه قطعه شدن پدر و برادر و اهانت به اجساد مطهرشان در برابر چشمان خواهر یا فرزند خردسال، کم درد و ضربه روحی نبود. این کاروان غریب و یتیم نیاز به ملجا و پناهگاهی آرام و امنی داشت تا مرهمی باشد برای کاهش آلام و تنش‌های روحی و روانی آن‌ها.

رویکردها و اهداف راهبردی

بررسی‌های صورت گرفته حکایت از آن دارد که در سیره زینب کبری سلام الله علیها، سه رویکرد راهبردی، قابل استنباط و استخراج است:

- ۱) رویکرد تخریبی و تحقیری با هدف رسوایی یزیدیان و بنی‌امیه
- ۲) رویکرد تنذیری و تنبیهی با هدف بیداری مردم و تثبیت حقیقت کربلا و تبیین ماهیت قیام حسین(ع)
- ۳) رویکرد تسکینی و دفاعی با هدف کاهش آلام و تنش‌های روحی و روانی بازماندگان کربلا



نمودار ۲. راهبردشناسی مدیریت بحران در سیره حضرت زینب (س)

حال به تشریح هر یک از آن‌ها می‌پردازیم:

۱) رویکرد تخریبی و تحقیری با هدف رسوایی بنی‌امیه و یزیدیان

بعد از ارتکاب جنایت از سوی یزیدیان و به اسیری گرفتن اهل بیت پیامبر(ص)، باد نخوت و تکبر در بین یزیدیان موج می‌زد. یزید بن معاویه که اکنون حسین بن علی علیه السلام و یاران آزاده او را به قتل رسانده، از قدرت و پیروزی خود سخت سرمست است و می‌خواهد به تصور غلط خود این فتح و غلبه را به بزرگان شام و شخصیت‌های بزرگ آن سرزمین تفهیم کند. از این نظر دستور می‌دهد مجلس بی‌سابقه‌ای ترتیب دهند که در آن تمام شخصیت‌های خارجی مقیم پایتختو اشراف و سران شام شرکت نمایند. بعد از وارد کردن قافله به کاخ، دشمن بر گستاخی‌اش افتخار کرد و در برابر قافله حسینی شروع به یاهو‌سرایی کرد و کسانی چون ابن زبیری اشعاری بدین مضمون سرودند: ای کاش پدارن و بزرگان ما شاهد بودند که بنی‌هاشم رسوا شده و شکست خوردند و با شادی و خوشحالی می‌گفتند که ای یزید! بنی‌هاشم با حکومت بازی کرده و خبری

از وحی نیست^۱ (امالی، ص ۲۳۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۴؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۰)!

در اینجا زینب علیها السلام با ارزیابی دقیق اوضاع و ملاحظه اقتضای حال، خطبه‌ای ایراد نمود که نقش بسزایی در تضعیف دشمن و تبیین حقیقت داشت. خطبه‌ای که هر یک از بخش‌های آن، توانسته بود رکنی از ارکان سلطنت یزیدیان را هدف تخریب و تحقیر خود قرار دهد.

در بخش اول، از خطبه زینب (س) تفکر جبری‌گری و تقدس محوری خلیفه مسلمین را هدف قرار داده و نشان داد که پیروزی‌های ظاهری و حکومت و استیلا بر مردم الزاماً نشانه معیت خدا و حقانیت نمی‌باشد. حضرت سخن خود را با این آیه شریفه آغاز نمود: (ثم کان عاقبة الذین أسأؤوا السؤی أن کذبوا بأیات الله و کانوا بها یستَهزِؤن) یعنی یزیدیان و نیاکان آن‌ها به سبب جنایات و کارهای زشت خود به مرحله‌ای از شقاوت و رذالت رسیدند که نشانه‌ها و آیات درخشان الهی همچون پیامبر اکرم و اهل بیت او را تکذیب نموده‌اند و با اشعار کفرآمیز خود به تمسخر دین خدا و پیامبرش مشغول شده‌اند و این یعنی مهر خدا بر دل‌های دشمنان دین. سپس، حضرت خطاب به یزید می‌فرماید که تو می‌پنداری که بر زمین و آسمان مسلط شدی و با کشاندن ما به این و آن سو ما را خوار نمودی؟ و امور برایت هموار و بر وفق مراد است؟ نه خدا با تو نیست بلکه علیه توست و طبق آیات قرآن (ولا یحسین الذین کفروا أنما نملی لهم خیر لأنفسهم إنما نملی لهم لیزدادوا إثماً ولهم عذاب مهین)، این مهلت چند روزه برای آن است که خداوند بر جرم و جنایت تو بیفزاید تا به سختی تو را عذاب و خوار نماید^۲ (مقتل الحسین، ۱۳۹۸ق، ص ۲۲۶؛ مثیر الاحزان، ۶۴۵ق، ص ۸۰).

۱. لَیْتَ أَشْیَاخِی بَدَرُ شَهِدُو جَزَعِ الْخَزَرَجِ مِنْ وَفَعِ الْأَمَلِ، فَأَهْلُواوْا وَاسْتَهْلُواوْا فِرْحَانُکُمْ قَالُوا: یَا یَزِیدُ لَا تَشَلْ... لَعِبْتَ هَاهُنَا بِالْمُلْکِ فَلَا خَبَرَ جَاءَ وَلَا وَحْیَ نَزَلَ؛

۲. أَطْنَنْتَ - یَا یَزِیدُ- حِثَّ أَخَذْتَ عَلَیْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَأَفَاقَ السَّمَاءِ فَأَصْبَحْنَا تُسَاقُ کَمَا تُسَاقُ الْإِمَاءُ - أَنْ بَنَّا عَلَی اللَّهِ هَوَانًا، وَبِکَ عَلَیْهِ کَرَامَةٌ!! وَأَنَّ ذَٰلِكَ لِعَظِیمِ خَطَرٍ عِنْدَهُ!! فَشَمَخْتَ بِأَنْفِکَ وَتَنَطَّرْتَ فِی عَظْفِکَ، جَذَلْنَا مَسْرُورًا، حِینَ رَأَیْتَ الدُّنْیَا لَکَ مُسْتَوْمِیْقَةً، وَ الْأُمُورَ مُتَسِیقَةً، وَ حِینَ صَفَا لَکَ مُلْکُنَا وَسُلْطَانُنَا، فَمَهَلًا، أَنْسِیْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَلَا یَحْسِبَنَّ الذِّینَ کَفَرُوا أَنَّمَا نَمْلِی لَهُمْ خَیْرًا لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نَمْلِی لَهُمْ لَیْزِدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِینٌ)؛

در واقع، زینب کبری (س) در این بخش از سخنان خود بنا بر آیات قرآن کریم، کار یزیدیان را نه رحمانی بلکه شیطانی نشان داد که با بدی‌ها و جنایت‌های بزرگ خود در زمره کافران و تکذیب‌گران آیات خدا قرار گرفته‌اند و مهلت خدا به آن‌ها از روی خیرخواهی نیست بلکه غضب اوست تا بر جنایت‌ها و گناهان خود بیفزایند. بخش دوم، سخنان حضرت، ناظر به رو کردن جنایات یزید نزد مردم و ظالم بودن او بود. زینب کبری به مصداقی از ظلم و رسوایی یزید اشاره می‌کند که علاوه بر شرع نزد عرف عرب نیز بسیار نفرت‌انگیز و قبیح است و آن منزل به منزل کشاندن بدون حفاظ و نقاب دختران و نوامیس رسول خدا است در حالیکه اجنبیان بر آن‌ها گماشته شده بودند. اساساً بدون نقاب در جامعه ظاهر شدن امری زشت و نامتعارف در جامعه عرب محسوب می‌شد^۱ و کسانی که زمینه‌ساز چنین کاری می‌شدند، مورد نفرت و غضب قرار می‌رفتند. حضرت فرمود: این آئین دادست که زنان و کنیزان را در پرده نشانی و دختران پیغمبر را از این سو بدان سو برانی؟ حریم حرمتشان شکسته! و نفسهایشان در سینه بسته! و شتربانان آنان از دشمنان و اراذل باشند. از سویی به سویی آن‌ها را بکشان و دور و نزدیک به آنان چشم دوخته باشند^۲ (الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۴).

در بخش سوم از سخنان، حضرت به سابقه خانوادگی یزید اشاره می‌کند که ارتکاب ظلم و جنایت نسبت به پاکان و مردان خدا مختص به یزید نمی‌باشد بلکه در پرونده اجداد او نیز این لکه سیاه و ننگین به چشم می‌خورد. حضرت می‌فرماید: «یا بن الطلقاء ... کیفیرتجی مراقبه من لفظ فوه اکباد الاذکیاء و نبت لحمه من دماء الشهداء؛ ای پسر آزاد شده ... چگونه توقع و امید دلسوزی از آن

۱. به طوری که امام علی علیه السلام هجوم بی نقاب زنان برای بیعت را امری عجیب و نامتعارف قلمداد می‌کنند: (وَ هَدَجَ إِلَيْهَا الْكِبِيرُ وَ تَحَامَلُ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ وَ حَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكَعَابُ؛ و پیران برای بیعت کردن، لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران، جوان بی نقاب به صحنه آمدند) (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰).

۲. أَمِنْ الْعَدَلِ يَا بَنَ الطَّلَاقِاءِ تَخْدِيرُكُمْ حَرَائِرَكُمْ وَإِمَاءَكُمْ وَسَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا؟ قَدْ هَتَكْتَ سُتُورَهُنَّ، وَأُبْدَيْتَ وَجُوهَهُنَّ، تَخَذُوا بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، وَتَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَازِلِ وَ الْمَنَاهِلِ، وَتَتَصَفَّحُ وَجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ، وَالدَّيُّ وَ الشَّرِيفُ، لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيُّ، وَلَا مِنْ حَمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ؛

کسی باشد که دهانش جگر پاکان را جوید و بیرون انداخت و گوشتش از خون شهیدان روئید» (بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ص ۱۳۳-۱۳۵؛ سید بن طاووس، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۶). در این فراز از سخن زینب کبری دست کم دو سابقه ننگین یزیدیان رو شده و حقارت و رذالت آنان در ذهن و جان حاضران به تصویر کشیده شد. یکی تعبیر "یابن الطلقاء" است که به سابقه پدر بزرگ یزید (ابوسفیان) بر می گردد که پس از فتح مکه توسط سپاه اسلام، پیامبر (ص) سران کفر از جمله ابوسفیان را مورد عفو قرار داده و آنان را با جمله معروف (اذهبوا و انتم الطلقاء) آزاد می- نماید (حمیری، بی تا، ص ۳۸۴؛ کلینی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۱۲؛ بیهقی، بی تا، ص ۱۱۸) و دیگری تعبیر (من لفظ فوه اکباد الاذکیاء) است که به حیثیت مادر بزرگ او اشاره دارد. یعنی، اقدام وحشیانه هند (مادر معاویه و مادر بزرگ یزید) در جنگ احد که پس از به شهادت رسیدن حمزه سیدالشهداء توسط وحشی، هند بر سر جنازه حمزه آمد و او را مثلثه کرد و پس از بیرون کشیدن جگر حضرت، تکه- هایی از آن را با سنگدلی تمام به دندان فشرد و خورد و از آن به بعد به هند جگر خوار مشهور گشت.^۱

در بخش چهارم، حضرت زینب به طور مستقیم و صریح ابراز می دارد یزید حقیر و نزد ما اهل بیت علیهم السلام، ریز و صغیر دیده می شود. موضوع استصغار یزید نزد همگان، جز به عظمت روح و شدت ایمان بانوی قهرمان کربلا باز نمی گردد. چرا که زینب شاگرد بی بدیل مکتب امیرمؤمنان علی علیه السلام است که در وصف بندگان ناب خدا می فرماید: (عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ؛ خدا در جانیشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند) (نه البلاغه، خطبه ۱۹۳). حضرت می فرماید: اگر چه نیرنگ روزگار مرا بر آن داشته تا با چون تویی سخن بگویم اما با این همه من تو را مردی حقیر و بی مقدار می دانم که مستوجب سرزنشی بس بزرگ

۱. جهت ملاحظه جریان جنگ احد و جنایت هند ر.ک: سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۶۴ به بعد، تاریخ طبری ج ۲،

ص ۵۸ به بعد و سیره حلبی، ج ۲، ص ۲۱۶، تفسیر قمی، ص ۱۱۷.

و توبیخ و سرکوفتی بسیار هستی^۱ (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳-۱۳۵؛ اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۰۷). ملاحظه می‌شود که گفتمان زینب با یزید مانند اسرا نمی‌باشد بلکه دست کم گویی مانند کسی است که همانند یزید از عده و غده برخوردار باشد. حضرت در بخش پنجم سخنان خود آب یاس بر روی نقشه‌های یزید و تلاش‌های او ریخته و با ترسیم معقول و منطقی آینده یزیدیان، روحیه و بساط عیش آن‌ها را کاملاً بهم می‌زند: «هر نیرنگی خواهی بزن، و هر اقدامی که توانی بکن، و از هر کوششی دریغ منما، که سوگند به خدا نه می‌توانی نام ما را محو کنی، و نه می‌توانی وحی ما را خاموش کنی و به منتهای مقام ما برسی و هرگز نتوانی ننگ این ستم را از خود بردایی، رأی تو سست و شماره ایام دولتت اندک است، و جمعیت تو متلاشی و پراکنده شود، تا آن روز (قیامت) فرا رسد که منادی حق فریاد زند، آگاه باشید لعنت خدا بر ستمگران باد^۲» (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳-۱۳۵؛ اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۰۷) و این یقین به نصرت خداست که فرجام کار یزید را با وجود کاربست تمام کیدها و استفاده از تمام ظرفیت‌ها شکست خورده می‌بیند.

قرار بود مجلس یزید، مجلس پیروزی او و شکست اهل بیت علیهم السلام باشد، ولی زینب، این مجلس را، به دادگاه محاکمه یزید و یزیدیان تبدیل کرد و اقدامات آن‌ها را در گذشته و حال به محکمه کشاند و کفر و طغیان آن‌ها را برملا ساخت و از آینده شوم آن‌ها خبر داد. این دادگاهی بود که خود زینب، دادستانش و جهان بشریت قضات و ناظران آن بودند. به هر حال، شواهد حکایت از آن دارد که رویکرد تخریبی و تحقیری با هدف رسوایی بنی‌امیه و یزیدیان به خوبی به ثمر نشست که در ادامه، این موضوع بیشتر تبیین می‌شود.

۱. وَلَئِنْ جَرَّتْ عَلَيَّ الدَّوَاهِي مَخَاطِبَتَكَ، إِنِّي لَأَسْتُغْثِرُ قُدْرَكَ، وَأَسْتَغْطِمْ تَقْرِيعَكَ، وَأَسْتَكْثِرُ تَوْبِيخَكَ.

۲. واسع سعيك، وناصب جهدك، فوالله لا تمحو ذكرنا، ولا تميت وحينا، ولا تدرک أمدنا، ولا ترحض عنك عارها، وهل رأيك إلا فند، وأيامك إلا عدد، وجمعك إلا بدد، يوم يناد المناد ألا لعنة الله على الظالمين.

۲) رویکرد تنذیری و تنبیهی با هدف بیداری مردم و تبیین ماهیت قیام حسین (ع)

بانیان فاجعه عاشورا تنها قاتلان و جنگ افروزان دین ستیز و مغرض نسبت اهل بیت علیهم السلام نبودند بلکه قاعدانی و دین بازان نیز بودند که در پستوهای خانه خود خموشی را برگزیدند. جاهلان عالم نما و عابدنمایی که ادعای دین دانی و دین داری آن‌ها گوش فلک را پر می کرد، اما ندای «هل من ناصر» پسر پیغمبر را نشنیدند، هرچند محبتی در دل غالب آن‌ها بود که البته نه به قد عشق حماسی می رسید و نه جلوی قتل حسین را می گرفت^۱. در مواجهه با جریانات عالم نما و عابد نما، زینب کبری راهبرد تنذیر و تنبیه را اتخاذ نمود. تنبیه چه به معنای عرفی آن یعنی تأدیب و مؤاخذه و چه به معنای لغوی آن یعنی تنبّه و بیداری.

بدون تردید خطبه‌های زینب کبری در کوفه و شام نقش محوری در تحقق هدف فوق ایفاء نمود. قرائن روایی و تاریخی می گوید پس از ایراد این دو خطبه، بسیاری از افراد یا از وادی جهالت (انکار بدون علم) رهیده شدند و یا از شوره زار قساوت (انکار با وجود علم) بیرون آمدند. در این بخش به گوشه‌هایی از خطبه زینب کبری در کوفه می پردازیم:

«ای مردم کوفه! ای اهل فریب و خدعه! آیا بر ما می گریید؟ هنوز چشم‌های ما گریان است و ناله‌های ما خاموش نگردیده، مثل شما مثل همان زنی است که رشته خود را می بافت و سپس، آن را برمی گشود، شما هم با پیغمبر ایمان آوردید و ریسمان ایمان خویش را محکم بافتند، اما با این گناه عظیم دوباره آن را گشودید». یعنی شما تمام این رشته‌ها را دوباره پنبه کرده‌اید، ما لباسی در بر شما کردیم، شما آمدید این رشته را پنبه کردید و اکنون باید در انتظار عواقب شوم کارتان باشید. چرا که یکی از کارکردهای لباس آن است که انسان را از خطرات و آسیب‌های گرم و سرد حفظ کرده و همچنین، زشتی‌ها و معایب را می پوشاند، اما اکنون دیگر وضع به گونه دیگری است. سپس، حضرت آن‌ها را به وجود برخی از خصوصیات زشت در وجودشان خبر می دهد که در

۱. در مقابل یزیدبانی که نه تنها محبت، بلکه آتش بغض و کینه حسین در سینه شان شعله ور بود و حتی فلسفه

قتالشان با حسین را بغض امام علی عنوان کردند؛ رک: قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۸۰.

واقع، زمینه‌ساز این ذنب عظیم و سکوت مرگبار آن‌ها در برابر جنایات یزیدیان شد: «در شما نیست جز چاپلوسی، شر، فساد، نخوت، بغض، تملق از کنیز زادگان و با دشمنان غمازی کردن، شما مانند گیاهی هستید که بر مزبله‌ای بروید، نه قابل اکل است و نه موجب نفع و یا مانند نقره‌ای مانند که در دل خاک دفن شده، شما مستوجب غضب خدائید و در دوزخ جای دارید» (الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹؛ اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۸۶). تشبیه مردم کوفه به گیاه روییده بر مزبله می‌تواند ناظر به بی‌خاصیت بودن و میت‌الاحیاء بودن جماعتی باشد که تنها بر روی زمین راه می‌روند.

در ادامه حضرت شروع به سؤالاتی از آن‌ها می‌کند. سؤالاتی که در واقع استفهام به معنای طلب مجهول نیست، بلکه از حیث بلاغی و علم معانی می‌توان در آن‌ها معانی‌ای همچون تهویل (به هراس افکندن)، وعید (وعده عذاب)، تنبیه بر خطا و گناه را مشاهده نمود (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۷۷-۷۸). بدون تردید کاریست نکات بلاغی و فصاحتی در کلام توانست عمق نفوذ و شدت تأثیر سخن را دو چندان نماید و این مهم در سخنان حضرت زینب به وضوح موج می‌زند. همان طور که خزیم اسدی پس از نقل خطبه حضرت زینب می‌گوید: به خدا سوگند زنی را که سر تا پا شرم و حیا باشد، سخنران‌تر از او ندیدم، گویی زینب از زبان علی علیه السلام سخن می‌رفت (اللهوف، ص ۸۸).^۱

«وای بر شما مردم کوفه آیا می‌دانید کدام پاره‌ی جگر از مصطفی را شکافتید؟! و کدام پرده نشینان عصمت را از پرده بیرون افکندید؟! آیا می‌دانید چه خونی از پیغمبر بر زمین ریختند؟! و چه حرمتی را از او هتک نمودید؟ شما گناهی بسیار قبیح و داهیه‌ای عظیم انجام دادید گناهی که زمین را پر کرده و آسمان را فرا گرفته است. آیا تعجب می‌کنید اگر آسمان خون ببارد (بلاغات النساء، ۳۸۰ق، ص ۲۴؛ مثیر الاحزان، ص ۶۷)؟!»

۱. ولم اعفهره والله انطق منها کانهما تفرغ من لسان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام.

۲. ولیکم یا اهل الکوفه اءتدرون ای کید لرسول الله فریتم؟! و ای کریمه له ابرزتم؟! و ای دم له سفکتیم؟! و ای حرمه انتھکتیم؟! و لقد جنتم بها صلعاء عنقاء سوداء فقماء کطلاع الارض او ملاء السماء افعجتتم ان قطرت السماء دما؛

یکی از نکات ظریف در کلام حضرت آن است که در آن سخن از شکافتن جگر پیامبر اسلام و ریختن خون اوست و این یعنی حسین نه تنها خارجی و نه تنها نوه پیامبر بلکه پاره تن و حتی جان و نفس پیامبر است. چرا که زینب می‌فرماید خونی که از حسین بر زمین ریخته شد، در واقع، همان خون پیامبر است شما کوفیان خون پیامبر دینتان را بر زمین ریختید^۱. جملات استفهامی و تویخی زینب کبری همچون پُتکی بر سر کوفیان فرود آمده و ضمن بیداری و بهوش آوردنشان، آن‌ها را به زشتی کارشان بیشتر آشنا می‌کرد. به کارستن اشعار در میان سخنان نیز در جوشش احساسات آن‌ها نقش بسزایی داشت^۲. در پایان حضرت هشدار بزرگ از عاقبتشان به آن‌ها می‌دهد: هر آینه عذاب خداوند در آخرت ذلت‌آور و سخت‌تر است در حالیکه آن روز شما یاری و حمایت نمی‌شوید اکنون که خداوند به شما مهلت داده خوش دل نباشید چه آنکه خدا در مجازات عجلت نمی‌کند و بیم ندارد که وقت مکافات سپری گردد و سرعت در مکافات او را تحریک نمی‌نماید و بدانید که پروردگار در کمین گاه است؟ و در اینجا بود که حضرت سجاد (ع) آن جمله معروف را خطاب به عمه بزرگوارش می‌فرماید که «أنت بحمد الله عالمه غیر معلّمه، فهمه غیر مفهّمه»^۳ (بلاغات النساء، ۳۸۰ق، ص ۲۴). زینب بدون آن که دوره دیده و یا تمرین خطابه کرده باشد، در حال تشنگی، گرسنگی، خستگی اسارت و از نظر روانی داغ‌دار، آواره و تحقیر شده با کسانی سخن می‌گوید که نه تنها با او هماهنگ نیستند، بلکه حتی سنگ و خاکروبه بر سر او ریخته‌اند، با این حال، صدای زینب بلند می‌شود که: «ای مردم کوفه! ای نیرنگ بازان و بی‌وفایان...».

۱. روایات نبوی نظیر «حسین منی و انا من حسین» می‌تواند ناظر به همین نکته باشد.

۲. ثم أنشأت تقول: ماذا تقولون إذ قال النبی لکم ماذا صنعتم وأنتم آخر الأمم؟

بأهل بیتی وأولادی ومکرمتی منهم أساری ومنهم ضرّجوا بدم؟

۳. ولعذاب الاخره اخزى و انتم لاتصرون فلا يستخفکم المهل فانه لا یخفره البدار و لا یخاف فوت الثاروان ربکم

لبالمرصاد؛

تأثیر خطبه و کارکردهای آن

راوی در پایان به میزان و شدت تأثیرگذاری سخنان حضرت زینب اشاره کرده و می‌آورد:

به خدا قسم در آن روز مردم کوفه را دیدم که بهت زده اشک می‌ریزند و از شدت غم، دست‌ها را بر دهان گرفته و انگشت‌های خود را می‌گزند.^۱ در واقع، زینب در این گفتار مردم کوفه را بیدار کرد، مردمی که با افسون‌های حکومت گویا در خواب مرگباری فرو رفته بودند و نمی‌دانستند چه جنایت بزرگی را فرزند معاویه با دست آنان انجام داد.

خزیم اسدی می‌گوید: پیرمردی را در کنار خود دیدم که بر اثر گریه محاسنش غرق اشک شده بود و می‌گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، پیرمردان شما بهترین پیرمردها، جوانان شما برترین جوان‌ها و زنان شما نیکوترین زنان هستند. نسل شما بهترین نسلی است که نه خوار می‌گردد و نه شکست می‌پذیرد^۲ (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸-۱۱۰). سخنان حضرت زینب نه تنها در عوام دور از دربار بلکه در خواص منتسب به دربار نیز زلزله‌ای ایجاد کرد. پس از سخنان حضرت بود که زنان آل ابی سفیان جملگی به استقبال دختران رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدند، بر دست‌ها و پاهای آن‌ها بوسه زدند و نوحه و گریه کردند و سه روز تعزیت داشتند (بهایی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸).

یا پس از آنکه یکی از همسران یزید از حضرت زینب، درباره امام حسین علیه السلام سوال می‌کند، زینب سلام الله علیه می‌فرماید: ای زن، از حسین پرسش می‌کنی؟! این سر که در خانه یزید به نیزه بلند است، از آن حسین است. آن زن پس از استماع این کلمات، دنیا در نظرش تیره و تار گردید و آتش در دلش افتاد، مانند شخص دیوانه، نعره زنان، با گیسوان پریشان، سر و پای برهنه به بارگاه یزید دوید و فریاد زد: ای پسر معاویه! آیا سر پسر دختر پیغمبر را در خانه من نصب کرده‌ای (راءس ابن بنت رسول الله منصوب علی باب داری) با اینکه او ودیعه رسول خداست

۱. وقال مشيراً إلى مدى تأثر الناس يومئذ بخطبتها: فوالله لقد رأيت الناس يومئذ حيارى يبكون وقد وضعوا أيديهم فى أفواههم.

۲. رأيت شيخاً واقفاً إلى جنبى يبكى حتى اخضلت لحيته وهو يقول: بأبى أثم وأُمى كهولكم خير الكهول وشبابكم خير الشباب ونساؤكم خير النساء ونسلکم خير نسل لا یخزی ولا یبزی؛

(واحسیناه و اغریباه و مظلوماه و اقتیل اولاد الا دعیاء، والله یعزّ علی رسول الله و علی امیرالمؤمنین). برخی نوشته‌اند یزید یکباره دست و پای خود را گم کرد و حتی فرزندان و غلامان و عیالات او بر او شوریدند. از آن پس، چنان دنیا بر او تنگ شد و زندگی بر او ناگوار افتاد که می‌رفت در خانه تاریک و لطمه به صورت می‌زد و می‌گفت: (مالی و لحسین بن علی). لذا چاره‌ای جز این ندید که خط سیر خود را نسبت به اهل بیت عوض کند، لذا به عیال خود گفت برو آنان را از خرابه به منزلی نیکو ببر. آن زن به سرعت، با چشم گریان شیون کنان آمد زیر بغل علیا مخدّره زینب را گرفت و گفت ای سیده من، کاش از هر دو چشم کور می‌شدم و تو را به این حال نمی‌دیدم. اهل بیت را برداشت و به خانه برد و فریاد کشید ای زنان مروانیه، ای بنات سفیانیه، مبادا دیگر خنده کنید! مبادا دیگر شادی کنید! به خدا قسم این‌ها خارجی نیستند، این جماعت اسیران ذریّه رسول خدا و فرزندان فاطمه زهرا و علی مرتضی و آل یس و طه می‌باشند (محلاتی، ۱۳۶۴ش، ص ۱۹۱).

۳) رویکرد تسکینی و دفاعی با هدف کاهش آلام روحی و حفاظت از کاروان

مدیریت همه جانبه کاروان و حفاظت از جسم و جان اهل بیت پیامبر (ص) و همچنین، تسکین و تقویت روحیه و آرامش مصیبت زدگان کربلا یکی دیگر از وظایف خطیر و مهمی بود که زینب کبری آن را به جان خرید. زینب کبری ملجأ و مظهر رحمت الهی برای غریبان و یتیمانی بود که پدران و برادران خود را یکجا، دردناک و مظلومانه از دست داده بودند. در رویکرد تسکینی - دفاعی زینب کبری، دو بعد قابل ملاحظه است. یکی بعد مراقبت‌ها و حفاظت‌های روحی و معنوی قافله که حضرت همچون مرهم و مأمنی برای آلام و دردهای سخت روحی و روانی آن‌ها بود و دیگری، بعد مراقبت‌های جسمی و فیزیکی که حضرت سپر بلای تازیانه‌ها، گرسنگی‌ها و تشنگی‌های بنی‌هاشم می‌گشت.

مراقبت‌های روحی و معنوی

در حوادث تلخ، آن چه بیش از هر چیز برای انسان یا گروهی لازم است، حفظ روحیه و دلگرمی است. در اوج بحران‌ها و هجوم طوفان‌های بلا، نادر است که فرد دچار ضعف روحیه نشده و به تبع آن موجبات سستی و تضعیف مجموعه را سبب نشود. اما یکی از بارزترین اوصاف

زینب علیهاالسلام روحیه والای او و روحیه بخشی شگرف اوست. پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام و در طول دوران اسارت، این صفت نیکوی زینب بیشتر ظهور کرد. او پیوسته یاور غمدیدگان و پناه اسیران بود، از گودی قتلگاه تا کوچه‌های تنگ و تاریک کوفه، از مجلس ابن زیاد تا ستمکده یزید، در همه جا فرشته نجات اسرا بود. حضرت زینب (س) بانوان و کودکان پراکنده را جمع‌آوری کرد، با هر کدام از آن‌ها سخنی می‌گفت و گریه می‌کرد. یکی از پدر می‌پرسید، دیگری از عمو سؤال می‌کرد، سومی از اصغر تشنه کام یاد می‌کرد، چهارمی از اکبر و قاسم و عون و مسلم. در دمشق وقتی که مرد شامی از یزید خواست که فاطمه، دختر امام حسین (ع)، را به کنیزی ببرد، این دختر به شدت نگران و لرزان شده و به عمه‌اش زینب پناه برد. زینب، برادرزاده را زیر پر گرفت و به مرد شامی، روی کرده و گفت: «تو این آرزو را به‌گور خواهی برد و یزید هم چنین حقی ندارد». و با ایستادن در مقابل یزید و ارائه سخن منطقی و دندان شکن، یزید را به عقب نشینی وا داشت (اللهوف، ص ۲۱۸-۲۱۹).

او حتی تسلی بخش دل امام سجاد علیه‌السلام بود. روز یازدهم محرم هنگامی که عقیله بنی هاشم، فرزند برادر خود، حضرت امام سجاد (علیه‌السلام) را شدیداً اندوهناک و حزین مشاهده می‌کند، قلب داغدار زین العابدین را تسکین داده و از آینده کار و یاد حسین (ع) چنین می‌گوید: «مبادا این چیزها تو را بی‌تاب کند. به خدا قسم این وعده‌ای است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به پدر بزرگ، پدر و عمویت داده است. خدا با گروهی از این امت - که فرعون‌های امت آنان را نمی‌شناسند ولی در میان اهل آسمان‌ها شناخته شده‌اند - پیمان بسته است که این اعضای پراکنده را گرد آورند و این بدن‌های غرقه به خون را به خاک سپارند. این گروه برای مرقد پدر بزرگوار نشانه‌ای برپا خواهند کرد که هیچ‌گاه از میان نخواهد رفت و گذر شبان و روزان، نشان آن را نخواهد زدود. هر قدر پیشوایان کفر و پیروان گمراهی در زدودن و از بین بردن آن

۱. در ادامه یزید به‌زینب گفت: من می‌توانم این دختر را به‌او ببخشم! زینب گفت: «هرگز! خدای چنین حقی را، به‌تو نداده مگر آن‌که از دین بیرون شوی و به‌دین دیگری در آیی؛

بکوشند، روز به روز اثر آن پدیدارتر و نام آن بلند آوازه‌تر می‌شود^۱ (بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۹). و این پیش‌بینی و آینده‌بینی ژرف، تجلی دیگرست از شخصیت «عالمه غیر معلمه» حضرت زینب!

مراقبت‌های جسمی و فیزیکی

جانفشانی‌ها و ایثارگری‌های زینب کبری برای حفظ جان و سلامتی دیگران، یکی از زیباترین جلوه‌های عشق و ایمان را در گستره تاریخ به تصویر کشیده است. او خطرها را به جان می‌خورد و در تمام صحنه‌ها، دیگران را بر خود مقدم می‌دارد. او در ماجرای کربلا حتی از سهمیه آب خویش استفاده نمی‌کرد و آن را نیز به کودکان می‌داد. در بین راه کوفه و شام، با این که خود گرسنه و تشنه بود، ایثار را به بند کشیده و آن را شرمنده ساخت. امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: عمه‌ام زینب [در مدت اسارت]، غذایی را که به عنوان سهمیه و جیره می‌دادند، بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد، چون در هر شبانه روز به هر یک از ما یک قرص نان می‌دادند^۲ (وفیات‌الائمه، ۱۴۱۲ق، ص ۴۴۲). همچنین، او تازیانه‌ها را به جان خود می‌خرد و نمی‌گذاشت بر بازوی کودکان اصابت کند.

حفاظت از امام سجاد(ع) یکی دیگر از مصادیق مراقبت‌های جسمی و فیزیکی در رویکرد تسکینی-دفاعی است. بعد از عاشورا در لحظه هجوم دشمنان به خیمه‌ها، شمر تصمیم گرفت امام سجاد علیه‌السلام را به شهادت برساند، ولی زینب علیها‌السلام فریاد زد: تا من زنده هستم نمی‌گذارم جان جان زین العابدین در خطر افتد. اگر می‌خواهید او را بکشید، اول مرا بکشید، دشمن با

۱. لَا يَجْزِعَنَّكَ مَا تَرَى فَوَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ لَعَهْدٌ مِّن رَّسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) إِلَى جَدِّكَ وَأَبِيكَ وَعَمِّكَ، وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ أَنَاسٍ مِّنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا تَعْرِفُهُمْ فَرَاغَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ، وَهَمَّ مَعْرُوفُونَ فِي أَهْلِ السَّمَاوَاتِ أَنَّهُمْ يَجْمَعُونَ هَذِهِ الْأَعْضَاءَ الْمُتَفَرِّقَةَ فَيُؤَارِوْنَهَا وَهَذِهِ الْجُسُومَ الْمُضَرَّجَةَ، وَيَنْصِبُونَ لِهَذَا الطِّفْلِ عَلَمًا لِّقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ لَا يَدْرُسُ أَثَرُهُ وَلَا يَغْفُو رَسْمُهُ عَلَى كُرُورِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَلَيَجْتَهِدَنَّ أَيْمُهُ الْكُفْرَ وَأَشْيَاعُ الضَّلَالَةِ فِي مَحْوِهِ وَتَطْمِيسِهِ، فَلَا يَزْدَادُ أَثَرُهُ إِلَّا ظُهُورًا، وَأَمْرُهُ إِلَّا عُلُوقًا؛
 ۲. انْهَافُ كَانَتْ تَقْسَمُ مَا يَصِيبُهَا مِنَ الطَّعَامِ عَلَى الْإِطْفَالِ لِأَنَّ الْقَوْمَ كَانُوا يَدْفَعُونَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنَّا رَغِيفًا مِنَ الْخُبْزِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ؛

دیدن این وضع، از قتل امام علیه السلام صرف نظر کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۶۱). در صحنه‌ای دیگر حمید بن مسلم می‌گوید: دیدم زنی خود را به آتش زد و بدنی را بیرون کشید که مثل مرده بود و پاهایش بر زمین کشیده می‌شد. پیش رفتم و پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: زینب، خواهر حسین است. گفتم: بیمار کیست؟ گفتند: علی بن الحسین است^۱ (طراز المذهب فی احوال سیدتنا زینب علیها السلام، ج ۱، ص ۲۵۳) و یا آنکه وقتی در مجلس کوفه، امام سجاد با پاسخ کوبنده خود ابن مرجانه را رسوا نمود، از شدت عصبانیت قصد کشتن امام را کرد که در اینجا نیز زینب کبری فدایی امام خود گشته و درخواست کرد که او را نیز بکشند^۲ (اللهوف، ص ۲۰۲).

عوامل بنیادین در مدیریت بحران

بدون شک اتخاذ رویکردهای درست و اعمال مدیریت قوی در بحران‌ها، در گرو عواملی است که پرداختن به آن‌ها نیاز عصر مدرن و آینده می‌باشد. بررسی سیره زینب کبری (س) در مدیریت بحران نشان می‌دهد که آن بانوی جلیل القدر نه تنها این عوامل را به خوبی بکار گرفته است بلکه افزون بر آن‌ها به عوامل و نکاتی دیگری نیز توجه داشته است که برای ارباب فن در دنیای امروز قابل تأمل و استفاده فراوان است. این عوامل دست کم از چهار حیث قابل توجه باشند:

۱. رایت امراء القت نفسها علی النار فجاءت بجسد کانه میت و رجلاه تجرآن علی الارض؛
۲. فاحتضنت ابن أخيها، وقالت لابن مرجانه: (حسبك يا بن زياد ما سفكت من دمائنا، انك لم تثق منا أحداً، فإن كنت غرمت على قتلي فأقتلني معه). وبهر الطاغية وانخلزل، وقال متعجباً: دعوه لها، عجباً للرحم ودت أن تقتل معه؛



نمودار ۳. ابعاد عوامل انسانی مؤثر در مدیریت بحران

۱) حیث مبدأ شناختی

اعتقاد و اعتماد راسخ و عمیق به نصرت خدا و مشاهده حضور او در امور، یکی از مهمترین عوامل مدیریت شگفت زینب کبری بود. در نظام‌های روانشناختی معاصر موضوع اعتماد به نفس شاه کلید عبور از بحران‌ها است. عاملی که در هنگام بروز بحران کمتر به چنگ کسی می‌آید. چرا که فضای بحرانی تأثیر مستقیم بر کاهش اعتماد به نفس گذاشته و در اختلال سیستم ارگانیسم بدن نقش‌آفرین است. غالباً فرد در شرایط بروز بحران و وضعیت فشار و تنش، توانایی مدیریت صحیح بحران را نداشته و نمی‌تواند از بین راه‌حل‌ها و واکنش‌های احتمالی نسبت به وضعیت پیش آمده، مناسب‌ترین و اثربخش‌ترین شیوه را گزینش و اعمال کند، از این رو، تنش و فشار بر او چیره می‌شود و با ایجاد تغییرات روانی - جسمانی، نظم فعالیت غدد درون‌ریز وی تغییر کرده، باعث ترشح هورمون‌هایی نظیر «آدرنالین»، «نورآدرنالین» و «سروتونین» می‌شود، و زمینه‌ای برای بروز اختلالات خلقی، اضطراب، استرس، نگرانی، افسردگی، درماندگی و به کار افتادن رفتارهای نابهنجار می‌گردد. با اختلال در تعادل روانی - جسمانی شخص، واکنش‌های او، به صورت غیرمنطقی، تند و خشن جلوه می‌کند، که ادامه روند فوق، منجر به پیدایش اختلالات دیگر شده و در نهایت، انسان

را از وضعیت شرایط جهت مدیریت بهینه و تصمیم‌گیری صحیح خارج می‌کند.^۱ اما، درباره زینب کبری باید گفت که نه تنها در اعتماد به نفس حضرت ذره‌ای خلل و کاستی وارد نشد بلکه او اساساً از مرحله اعتماد به نفس عبور کرده و به مرحله یقین اعتماد به رب رسیده است و اگر اعتماد به نفسی است این نفس مطمئن و موقن به رب العالمین می‌باشد. در واقع، ناخدایی بی‌بدیل زینب کبری در طوفان‌های سهمگین بحران، به باخدایی بی‌نظیر او برمی‌گردد. همانطور که گذشت، او با یقین به نصرت پروردگار به امام خویش می‌فرماید: مبدا این چیزها تو را بی‌تاب کند. به خدا قسم این وعده‌ای است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به پدر بزرگ، پدر و عمویت داده است. خدا با گروهی از این امت پیمان بسته است که این اعضای پراکنده را گرد آورند و این بدن‌های غرقه به خون را به خاک سپارند. هر قدر پیشوایان کفر و پیروان گمراهی در زدودن و از بین بردن آن بکوشند، روز به روز اثر آن پدیدارتر و نام آن بلندآوازه‌تر می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۹). در آموزه عرفانی زینب کبری سخن از گفتمان بدهکارانه و پذیرش قربانی بعد از آن همه سختی‌هاست نه گفتمان طلبکارانه در ازای ذره‌ای از سختی‌ها! به عبارت دیگر غالباً انسان‌ها اگر اندکی در راه خدا دچار مصیبت و سختی شوند، گفتمان آن‌ها با خدا طلبکارانه (ولو از نوع ممدوح) می‌شود و از خدا درخواست‌ها و خواهش‌های فراوان دارند، اما زینب کبری با وجود آنکه سختی‌های طاقت فرسا و غیرقابل تصور زیادی را در راه خدا دیده و مهمتر از همه آنکه وقتی هستی خود یعنی حسین بن علی را مقطع الاعضاء می‌بیند، خواهشانه از خدا می‌خواهد که تنها از او این قربانی را قبول فرماید! تأملی چند در فاصله این دو گفتمان ما را به درک شدت خضوع و اعتماد زینب به خالق بی‌همتا نزدیکتر می‌کند.

۱. برگرفته از: پایفر، ۱۳۸۰، ص ۱۵۹؛ کوثری، ۱۳۸۱، ص ۵۰.

۲. ثم بسطت یدیهَا تحت بدنه المقدس ورفعتہ نحو السماء وقالت: إلهی تقبل منّا هذا القربان، وفي الحديث: انها أبکت والله کل عدوٍّ وصدیق؛ قرشی، باقر شریف، حیاہ الامام الحسین، ص ۳۰۲.

۲) حیث هستی شناختی

اولیای الهی تمام وقایع و پدیده‌ها و حوادث هستی را زیبا و خیر می‌بینند، چه به نتیجه مورد نظر رسیده و چه نرسیده باشند. سر این مطلب در آن است که تمامی حرکات و سکنات ولی خدا برای خدا و در راه خدا صورت می‌گیرد و از این رو، هر نتیجه احتمالی برای او ثواب و رضایت الهی را در بر خواهد داشت. به دیگر بیان، بسیاری از چیزهایی که برای ما تهدید و ناگواری محسوب می‌شود، برای ولی خدا فرصت و نردبان عروج است و او همواره یک نگاه زیباشناختی به هستی دارد. در واقع، همان راهبرد «احدی الحسنین» است که قرآن کریم از آن پرده برمی‌دارد؛ چه شهادت و چه پیروزی^۱. در این منشور معرفتی تنها چیزی که معنا ندارد شکست است و گر نه حق ممکن نیست شکست بخورد، ولو در مدت کوتاه؛ باطل ممکن نیست پیروز بشود ولو در مدت کوتاه، زیرا باطل مانند کف روی آب است و حق مانند همان سیل خروشان؛ باطل در سایه حق نمایی دارد. ممکن نیست که باطل بتواند حق را از بین ببرد، زیرا اگر حقی نباشد، باطلی نیست. چون باطل حق نداشت و اگر آبی نباشد، سیلی نباشد، کفی نیست. بنابراین، نوع نگاه به هستی و چیدمان عالم تأثیر بسزایی در نوع تعامل با پدیده‌ها و وقایع عالم و کیفیت مواجهه با بحران‌ها دارد. یکی دیگر از عوامل مدیریت بی‌بدیل بحران در سیره زینب کبری را می‌توان در نگاه عمیق زیباشناختی حضرت به هستی و پدیده‌ها جست. وقتی که ابن مرجانه بعد از پاسخ‌های کوبنده زینب سرگشته و حیران می‌شود، تمسک به سؤالی می‌جوید که می‌پنداشت زینب را ساکت خواهد کرد. اما همین سؤال نیز بر سرگشتگی، رسوایی و عصبانیت او بیشتر افزود. او با لحن تمسخرآمیزی سوال نمود: کیف رأیت صنع الله بأخیک؛ کار خدا را با برادرت چگونه دیدی؟ (یعنی دیدی خداوند چه بلاها و شکست‌هایی را بر شما تحمیل کرد؟) اما زینب کبری فرمود: (ما رأیتُ إِلَّا جَمِلاً، هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ، فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ، وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ،

۱. قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيُدِنَا فَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ (توبه / ۵۲)

فَتَحَاحٌ وَتَخَاصُّمْ، فَأَنْظَرُ لِمَنْ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ، ثَكَلَتْكَ أُمُّكَ يَا بِنَ مَرْجَانَهُ؛ هر چه دیدم، زیبایی و خیر بوده است. آنان گروهی بودند که خداوند کشته شدن را بر آن‌ها نوشته بود و از این روی (مردانه) به قتلگاه خویش شتافتند و زود است که خداوند تو و آن‌ها را در یک جا جمع کند و در پیشگاه او محاکمه شوید، تا معلوم شود حق با کیست ای پسر مرجانه!

در واقع، این سخن به همان نگاه ژرف زیباشناختی زینب به هستی و اصل احدی الحسین قرآنی برمی گردد. یعنی حسن و خیری که در کربلا برای حسین و اصحابش رقم خورد، شهادت بود که زیباترین هنر مردان خداست. و هرچه در راه شهادت، مصایب بیشتر باشد، اجر و تقرب نیز بیشتر است و این تقرب، هم زیباست و هم جای شکر دارد.

۳) حیث راهکار شناختی

در برابر بانیان ایجاد بحران یعنی یزیدیان نیاز بود که راهکارها و روش‌هایی اتخاذ شود تا نتوانند نقشه‌های خود را اجرایی نمایند. به دیگر بیان، اگر زینب کبری تنها سکوت اختیار می‌کرد و در برابر ظلم‌ها، یاهوگویی‌ها، تازیانه‌ها و شبهه‌افکنی‌های دشمن موضع‌گیری نمی‌کرد، عرصه برای پیشروی دشمن فراهم می‌شد و با حفظ آرامش روانی در ظلم خود جولان بیشتری می‌داد.

یکی از راهکارهای زینب(س)، ایراد خطبه‌های روشنگر و اقامه شور و عزا بود که نقش بسزایی در بهم‌ریختن جو روانی دشمن و اختلال در کار آن‌ها داشت که بخش‌هایی از آن بیان شد. پیرامون خطبه‌ها، ذکر این نکته لازم است که حضرت در خطبه به زمینه‌سازی و زمان‌شناسی و روانشناختی ایراد سخن توجه داشتند. مثلاً، هنگام ایراد خطبه در کوفه حضرت ابتداء با ندائی فرمان سکوت داد و با این فرمان نفس‌ها در سینه حبس گردیده و شترها از حرکت باز ایستادند و تمام گردن‌ها کشیده شد و گوش فرا داده تا ببینند آن بانو چه می‌گوید^۱ (الامالی، ص ۳۲۱)!!!

۱. و قد خطبت السیده زینب (علیها السلام) عندما جیء بهن أسارى إلى الكوفة، فأومأت إلى الناس بالسكوت والإنصات، فارتدت الأنفاس وسكنت الأجراس، ثم قالت في خطبتها بعد حمد الله تعالى والصلاة على رسوله: أما بعد يا أهلا لكوفة، يا أهل الخثر والغدر والحدل...؛

اما پیرامون راهکار اقامه عزا باید گفت حادثه‌ی دردناک کربلا هر چند به تنهایی کافی است که خشم و نفرت مردم را علیه دودمان بنی‌امیه سخت تحریک کند و پاکترین احساسات و عواطف امت را به سوی حسین و خاندان پیغمبر متوجه سازد، اما خطر بزرگی که در راه به ثمر رسیدن این نهضت آن را تهدید می‌کند، امکان تحریف آن به وسیله دستگاه حکومت است، در مقابل این خطر و بحران بزرگ و جدی لازم بود از تمامی ظرفیت‌ها استفاده شود و در کنار ارائه مباحث معرفتی و عقلانی، از ظرفیت‌های عاطفی و احساسی نیز بکار گرفته شود. از این رو، از جمله کارهای مدبرانه حضرت زینب (س) برگزاری مجالس سوگواری و عزاداری در شام و مدینه و دستور وی مبنی بر سیاه پوش نمودن محمل‌ها بود که فرمود: «اجعلوها سوداء حتی يعلم الناس، انا فی مصیبه وعزاء لقتل اولاد الزهراء (س)؛ «محمل‌ها را سیاه پوش کنید تا مردم بدانند که ما در مصیبت و عزاداری برای کشته شدن فرزندان زهرا هستیم». همچنین، حضرت زینب به طور صریح و مستقیم کاروان را به اقامه عزا و ماتم امر می‌کند^۱ (ناسخ التواریخ، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۲۲). چرا که او می‌خواهد با این ناله‌های جان‌سوز، عواطف و احساسات مردم را تحریک نماید و آنان خود به خود علیه استبداد و یزیدیان قیام و شورش کنند و می‌بینیم که چنین شد. حتی برخی از محققان آورده‌اند حضرت مدتی که در شام اقامت داشت در محله‌ای به نام «دار الحجاره» مراسم عزاداری برپا کرد و آن چنان عزاداری، نوحه‌سرایی و گریه و زاری می‌کردند که مردمی که در آنجا شرکت می‌کردند تصمیم گرفتند به خانه یزید هجوم برند و او را به قتل برسانند (جزایری، ۱۴۰۱، ق، ص ۲۹۶).

۴) حیث شخصیت شناختی

یکی دیگر از عوامل بنیادین در مدیریت بحران، عامل انسانی و خصوصیات رفتاری مدیر و رهبر است. طی تحقیقاتی که در این باره در شیکاگو صورت گرفته، چهار عامل انسانی در کنترل و مدیریت بحران نقش اساسی ایفا می‌کنند که عبارتند از:

۱. كما وقد أمرتنا السيدة زينب (عليها السلام) بإقامة مآتم البكاء على سيد الشهداء قائله: (يا قوم إبكوا على الغريب

التریب...)

۱ - قدرت کنترل: یعنی احساس قدرت کنترلِ رویدادها، از جمله ویژگی‌های یک انسان موفق است.

۲- احساس تعهد: یک انسان موفق در مقابل بحران، فردی متعهد و مسئولیت‌پذیر است؛ چون او به حقیقت باور دارد و جریان زندگی را هدفمند و معنادار می‌داند، و اهمیت و ارزش خویشتن را در فرآیند هدفمندی آفرینش به نیکی درک می‌کند.

۳ - تلاش و مبارزه: او به جای تسلیم شدن در مقابل حوادث زندگی با آن‌ها روبه رو می‌شود و با شرایط بحران مبارزه می‌کند و با باور به اینکه رویدادهای پیش آمده، فرصتی برای رشد و تعالی هستند، خود را ملزم به تلاش و مبارزه در برابر حوادث و بحران‌های زندگی می‌داند.

۴ - داشتن تفکر مثبت: که یکی دیگر از ویژگی‌های شخصیتی افراد موفق در مقابل بحران است. در واقع، داشتن حسن ظن و یا تفکر مثبت در برابر بحران‌های زندگی، کمک می‌کند که «گرایش‌های پوچ و غیرمنطقی» کشف و «افکار و روش‌های سازنده» جایگزین آن‌ها شود (گاپسا، ۱۹۷۹م، به نقل از کوثری، ۱۳۸۱، ص ۵۰).

سیری، ولو گذرا، در سیره رفتاری زینب کبری و تأمل در فضایل و مناقب آن بزرگوار، نشان می‌دهد، عوامل فوق تنها بخش اندکی از عواملی و پارامترهایی است که در سیره زینب کبری مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، بررسی تطبیقی میان عوامل فوق و عوامل موجود در سیره زینب کبری حکایت از تفاوت شگرف از حیث کمی و کیفی دارد. حیث کمی یعنی در مدیریت بحران به غیرخصائص انسانی استقصا شده توسط دانشمندان مغرب زمین یا مشرق زمین، خصایص و ویژگی‌های دیگری نیز نقش دارند که باید آن‌ها را در سیره قهرمانانی چون زینب کبری آموخت و با استقصای کامل آن‌ها، به مدیریت بهینه اندیشید. از حیث کیفی نیز گفتنی است هر چند در سیره زینب کبری نیز عواملی مانند قدرت کنترل، احساس تعهد، تلاش و مبارزه و... وجود دارد اما اختلاف مراتب و سطوح این عوامل در زینب کبری همانند آفتاب تابناک در کنار شمعی کم سو

است. به عنوان مثال، صبر یکی از مهمترین فاکتورهای مدیریت بحران است اما مراتب و عمق صبری که از زینب کبری در کربلا مشاهده می‌شود، صبری است که نه تنها انسان‌ها بلکه ملائکه الهی را به شگفتی و حیرت وا می‌دارد. در زیارتنامه آن حضرت می‌خوانیم: «لقد عجبت من صبرک ملائکه السماء؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند». بنابراین، جهت حرکت به سوی مدیریت بهتر و قویتر باید به دنبال عوامل دیگری نیز بود که هم از حیث تعداد (کمی) و هم مراتب (کیفی) با آنچه روانشناسی و مدیریت امروز مدعی آن است تفاوت دارد و سیره شخصیت‌هایی چون زینب کبری الگویی مناسب برای ایجاد تحول است.

جمع بندی و نتیجه گیری

گفته شد که بنی‌امیه تمامی برنامه‌های خود را جهت وارونه جلوه دادن حقیقت کربلا و فریب عوام بکار بسته بود و فضایی ایجاد کرده بود که محو دین محمد (ص) را نشانه می‌رفت. در این شرایط بحرانی، زینب (س) نه فرار از بحران را دستور کار قرار داد و نه مغلوب شدن و کوتاه آمدن در برابر بحران را برگزید بلکه راهبرد مدیریت بحران را اتخاذ نموده و تهدیدات فراروی را به فرصت مبدل ساخت. زینب (س) در تمامی اقدامات خود نه احساسی بلکه آگاهانه اندیشید و از هر وضعیت موقعیتی به خوبی استفاده نموده و با زبان عقل، عشق و حماسه انقلابی در لایه‌های درونی و برونی جامعه ایجاد کرد. حضرت با کاربست سه رویکرد (۱) تخریبی - تحقیری با هدف رسوایی یزیدیان و بنی‌امیه؛ (۲) تنذیری - تنبیهی با هدف بیداری مردم و تثبیت و تبیین ماهیت قیام حسین (ع)؛ (۳) تسکینی - دفاعی با هدف کاهش آلام روحی و روانی و حفاظت از قافله حسینی. تمامی نقشه‌های کارگزاران ابلیس را نقش بر آب نمود و کاخ پوشالی آن‌ها را بر سرشان ویران. در رمز گشایی این موفقیت عظیم می‌توان به چهار بعد اشاره نمود که حضرت در آن‌ها برترین‌ها و بهترین‌ها بود: (۱) مبدا شناختی؛ (۲) هستی شناختی؛ (۳) راهکار شناختی؛ (۴) شخصیت شناختی.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. آل سیف، علی نجل (۱۴۱۲ ق)، وفیات الائمة، بیروت، دارالبلاغه.
۳. ابن جوزی (بی تا)، تذکره الخواص، بیروت، مؤسسه اهل البیت.
۴. ابن طیفور، ابی الفضل (۳۸۰ ق)، بلاغات النساء، قم، بصیرتی.
۵. ابن فثال نیشابوری، محمد (بی تا)، روضه الواعظین، تحقیق: سید محمد مهدی خرسانی، قم، منشورات الرضی.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۱۴۱۲ ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه.
۷. ابن نما حلی (۶۴۵ ق)، مثير الاحزان، نجف، نشر الحیدریه.
۸. ابن هشام، محمد بن اسحاق (۱۹۶۳ م)، سیره ابن هشام، مصر، مکتبه محمد علی صبیح.
۹. ابومخنف الازدی، لوط بن یحیی (۱۳۹۸ ق)، مقتل الحسین، تحقیق: میرزا حسن غفاری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۰. ارلی، ابن ابی الفتح (۱۹۸۵ م)، کشف الغمه، بیروت، دارالاضواء.
۱۱. باقری، مصباح الهدی (۱۳۸۰)، جنبه‌هایی از مدیریت بحران پیامبر اکرم (ص)، مجله اندیشه صادق، شماره ۳ و ۴، تابستان ۱۳۸۰.
۱۲. بهایی، محمد بن حسین (۱۳۹۰ ش)، کشکول، ترجمه علی اکبر میرزایی، قم، علویان.
۱۳. بیهقی، احمد (بی تا)، سنن الکبری، بیروت، دارالفکر.
۱۴. پایفر، ویرا (۱۳۸۰)، اصول کنترل استرس، ترجمه آرین ابوک، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. جزایری، سید نورالدین (۱۴۰۱ ق)، خصایص زینبیه، تنظیم و تهیه از عبدالمتنظر مقدسیان، بی جا، میهن.
۱۶. حلبی شافعی، علی (بی تا)، السیره الحلبیه، بیروت، المکتبه الاسلامیه.
۱۷. حمیری، عبدالله بن جعفر (بی تا)، قرب الاسناد، تهران، مکتبه نبوی.
۱۸. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۸ ق)، مقتل الحسین (ع)، قم، دارانوار الهدی.

۱۹. داوری، دردانه و شانه ساززاده، محمد حسن (۱۳۸۰ش)، مدیریت استراتژیک، تهران، آتنا.
۲۰. روشندل، جلیل (۱۳۷۰)، تحول در مفهوم استراتژی (مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۲۱. سپهر، عباسقلی (۱۳۹۰ش)، ناسخ التواریخ، تهران، اساطیر.
۲۲. سپهر، عباسقلی (بی‌تا)، طراز المذهب فی احوال سیدتنا زینب علیها السلام، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۲۳. سید بن طاووس، علی (۱۴۱۷ق)، اللهوف فی قتلی الطفوف، بی‌جا، نشر مهر.
۲۴. سید رضی (موسوی)، محمد (۱۳۹۷ش)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
۲۵. شیروودی، مرتضی (۱۳۸۵)، مسائل نظامی و استراتژیکی، قم، زمزم هدایت.
۲۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۷ق)، الامالی، تهران، موسسه البعثة.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی (۳۶۸ق)، الاحتجاج، نجف، دارالنعمان.
۲۸. طبری، ابن جریر (بی‌تا)، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۲۹. عسکری، سید مرتضی (۱۴۱۴ق)، معالم المدرستین، بیروت، مؤسسه نعمان.
۳۰. قرشی، باقر شریف (۱۳۹۵ق)، حياه الامام الحسین، نجف، نشر الآداب.
۳۱. قمی، علی (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، تصحیح: سیدطیب جزایری، قم، مؤسسه دارالکتاب.
۳۲. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، ینابیع الموده لدوی القری، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، بی‌جا، دارالاسوه.
۳۳. کارنگی، دیل (۱۳۷۹)، چگونه بر نگرانی و اضطراب پیروز شدم، ترجمه علی ضرغام، تهران، قدیانی.
۳۴. کبیری، علیرضا (۱۳۷۶)، مدیریت بحران، مجله تدبیر، شماره ۷۸، آذر ۱۳۷۶.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۵ق)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء.
۳۶. کوثری، یدالله (مجتبی) (۱۳۸۱)، مقابله اثربخش با بحران در زندگی، مجله حدیث زندگی، شماره ۸، آذر و دی ۱۳۸۱.
۳۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۳۸. محلاتی، ذبیح الله (۱۳۶۴)، *ریاحین الشریعه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. مظلومی، نادر (۱۳۷۹)، *مدیریت بحران: رهیافتی/استراتژیک*، مجله مطالعات مدیریت، شماره ۲۵ و ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۴۰. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، بیروت، دار المفید.
۴۱. هاشمی (۱۳۸۴ش)، *جواهرالبلاغه*، تصحیح و ترجمه محمود خرسندی و حمید مسجد سرائی، قم، نشر حقوق اسلامی.
۴۲. یعقوبی، احمد (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.

Archive of SID